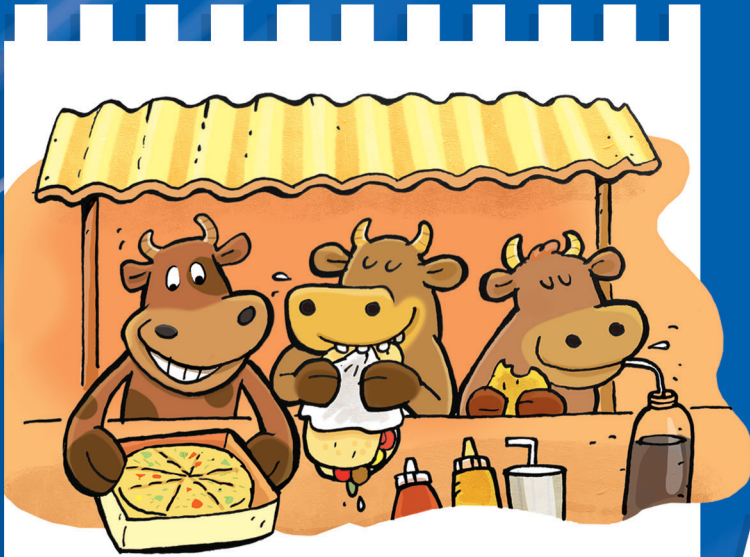


لطیفه



یک روز بازرس بهداشت به یک گاوداری رفت و پرسید:
 «چه چیزی برای خوردن به گاوها می‌دهید؟»
 صاحب گاوداری گفت: «پوست هندوانه، آشغال و هرچه
 گیرمان بیاید!» بازرس او را جریمه کرد و رفت.
 چندروز بعد یک نفر آمد و همین سؤال را پرسید.
 صاحب گاوداری که این بار ترسیده بود، گفت: «میگو
 بخارپز، آب پرتقال طبیعی، بستنی شکلاتی و...»
 مرد عصبانی شد و گفت: «از طرف سازمان مبارزه با
 گرسنگی آمده‌ام و شما را جریمه می‌کنم.»
 چند روز بعد، دوباره شخصی به گاوداری آمد و
 همان سؤال را پرسید.

صاحب گاوداری که دیگر کلافه شده بود،
 گفت: «ما یک ۵ هزار تومانی به هر یک از گاوها
 می‌دهیم و می‌گوییم بروید، هرچه دوست دارید
 بخرید و بخورید!»



مرد: «آقای دکتر! به هر کجا می‌رویم دست می‌زنم، درد
 می‌گیرد. نمی‌دانم به چه بیماری مبتلا شده‌ام!»
 دکتر: «بیماری مهمی ندارید. آقا شما انگشتان
 شکسته است!»

مامان پشه: «بچه‌ها! مراقب
 آدم‌ها باشید. آن‌ها ما را می‌کشند.»
 پشه کوچولو: «ولی ماما آن‌ها
 خیلی مهربانند. دیروز یکی از
 آن‌ها می‌برایم دست می‌زد.»

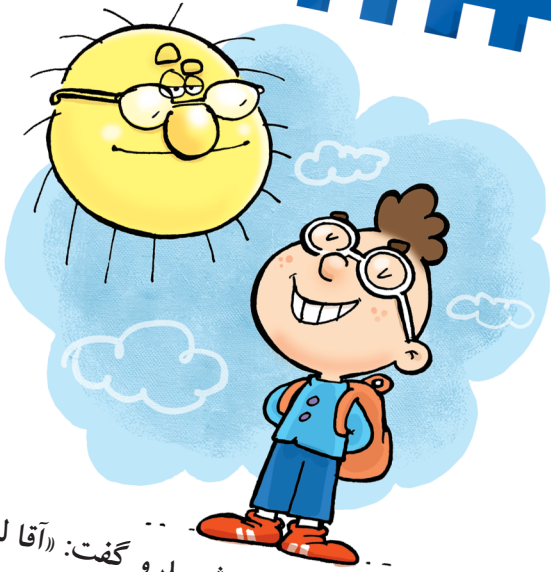


لطفاً آخم نکنید

علی گودرزی



پیام به دوستش علی گفت: «اگر گفتم وقتی یک دایناسور از روی بوته‌های توت‌فرنگی رد می‌شود چه می‌شود؟»
علی: «خب معلوم است! مرئای توت‌فرنگی درست می‌شود!»



پسری وارد عینک‌فروشی شد و گفت: «آقا لطفاً یک عینک به من بدهید.»
فروشنده: «برای آفتاب؟»
پسر: «نه! برای خودم!»



قاضی: «تو هنگام دزدی اصلاً به فکر دخترهایت بودی؟»
دزد: «چرا آقای قاضی! ولی چیز به درد بخوری برای آنها پیدا نکردم.»